

کافه
گفت و گو با اکبر
رحمتی بازیگر سینما،
تئاتر و تلویزیون

همکاری با اکبر عبدی همیشه شیرین است

احمد محمد اسماعیلی
گفت و گو

اکبر رحمتی از نسل درخشان بازیگرانی است که کارنامه‌اش به صحنه تئاتر و همکاری با بزرگان این عرصه گره خورده است؛ از ایرج انور، دکتر رفیعی و سیاوش طهمورت گرفته تا رضا کرمرضایی، ایرج راد، سیروس الوند، سامان مقدم، هادی مرزبان، بهمن زرین پور، مرزبیه برومند، داریوش مودبیان و سعید نیک پور. حضور او در آثاری چون مکس، چهره، بردار شدن منصور، خاطرات و کابوس‌های جامه‌دار، دکتر فاستوس و کلاه پهلوی، بخشی از این مسیر پررنگ را نشان می‌دهد. رحمتی با چهره‌های مهربان و قدرتی کم‌نظیر در بازیگری، نمادی محترم از پدران دلسوز و متعهد ایرانی در قاب تصویر است. او با چهره‌های آرام و صدایی مطمئن، از آن دسته بازیگرانی است که نیازی به اغراق در بازی ندارند؛ شخصیت‌ها را زندگی می‌کنند نه بازی و شاید همین صداقت در اجراست که او را به نمادی ماندگار از «مرد ایرانی»، در معنای شریف و پنهان مانده‌اش بدل کرده است. در این گفت‌وگو، مروری به فراز و فرودهای حرفه‌ای او در دنیای بازیگری کرده‌ایم.

از چه زمانی به تئاتر علاقه‌مند شدید؟
دوستان تئاتری داشتم و در سال ۱۳۴۹ آزمون توسط خانم شهرو خردمند و ایرج انور برای ورود به کارگاه نمایش برگزار شد. من در آن امتحان شرکت کردم و پذیرفته شدم.

متقاضی شرکت در این آزمون زیاد بود؟

بله، افرادی مثل علیرضا مجمل، رضا قاسمی و چند نفر دیگر هم در این آزمون قبول شدند. ریاست کارگاه نمایش با بیژن صفاری بود. در آنجا چند گروه با حضور چهره‌هایی مثل عباس نعلبندیان، آربی آوانسیان، اسماعیل خلیج و آشور بانپیل شکل گرفت. این گروه‌ها با نام‌هایی چون تئاتر شهر، تجربی و کوچه فعالیت می‌کردند و هر کدام سبک خاص خودشان را داشتند. اجراها معمولاً به شکل رپرتوار بود و انواع کارهای تجربی، مدرن و ایرانی روی صحنه می‌رفت.

شما عضو کدام گروه بودید؟

دو سال اول عضو گروه تجربی بودم و بعد از انحلال آن، وارد گروه کوچکی به سرپرستی اسماعیل خلیج شدم. شهره آغداشلو و آتیلا پسیانی هم عضو گروه آشور بانپیل بودند.

در گروه کوچکی که کسان دیگری حضور داشتند؟

علیرضا مجمل، رضا ژبان، رضا رویگری، هوشنگ توزیع، فریبرز سمندریور، علی جاویدان، مرتضی اردستانی، شکوه نجم‌آبادی، فریده سپاه‌منصور، هوشنگ توکلی و چند نفر دیگر.

آیا هم‌زمان با حضور در کارگاه نمایش، کار دیگری هم انجام می‌دادید؟

نه، تمام روز مشغول تمرین و آموزش در کارگاه نمایش بودیم. اساتید مختلفی در حوزه‌های گوناگون به ما تدریس می‌کردند و بابتش هم حقوق می‌گرفتیم.

میزان حقوق در آن زمان چقدر بود؟

در شروع کار، ماهی ۴۰۰ تومان حقوق می‌گرفتیم. در واقع ما استخدام تلویزیون بودیم، چون کارگاه نمایش زیرمجموعه تلویزیون بود و مدیریت آن با رضا قطبی بود. بعدها حقوق ما به ۱۵۰۰ تومان رسید و با این مبلغ می‌شد هزینه زندگی و اجاره خانه را به راحتی تأمین کرد.

یعنی کارمند رسمی حساب می‌شدید؟

تا زمان پیروزی انقلاب، قراردادی بودیم، اما بعد از انقلاب، رسمی شدیم.

در آن سال‌ها با گروه‌های خارج از کارگاه نمایش هم همکاری داشتید؟

خیر، چون کار ما تمام وقت بود. حتی اگر شبی اجرا نداشتیم، در پروژه بعدی به‌عنوان مسئول نور، گریمور یا مأمور سالن فعالیت می‌کردیم. همه کارها به‌صورت چرخشی بین اعضای کارگاه انجام می‌شد.

یعنی حالت کارمندی نداشتید؟

نه، همه کارها دوستانه و یکدل انجام می‌شد. فضایی صمیمی داشتیم.

استقبال مخاطبان از اجراهای کارگاه نمایش چگونه بود؟

استقبال خوب بود. سالن کوچک کارگاه حدود ۷۰ نفر ظرفیت داشت و اغلب شب‌ها پر می‌شد.

کدام یک از اجراها بیشتر مورد توجه قرار گرفت؟

نمایش‌هایی مثل جان‌نثار از بیژن مفید، مش‌رحیم و گلدونه نوشته اسماعیل خلیج و چند اثر از آوانسیان خیلی دیده شدند. برخی از این نمایش‌ها در تئاتر شهر هم اجرا شدند.

اولین حضور شما در تئاتر شهر چه زمانی بود؟

سال ۱۳۵۰ در نمایش فاندو و لیز نوشته آربال و به کارگردانی ایرج انور روی صحنه رفتم.

آیا با بیژن مفید هم همکاری داشتید؟

در نمایش سهراب، اسب، سنجاقک مشغول تمرین بودم که انقلاب شد و اجرای آن دیگر امکان‌پذیر نشد.

در نمایش شهر قصه حضور نداشتید؟
نه، اما در فیلم آن یکی از خوانندگان ترانه گل گندم بودم.

گروه‌های فعال در کارگاه نمایش با گروه‌های اداره تئاتر رقابت داشتند؟

نه، رقابتی در کار نبود. هر گروهی کار خودش را در فضای خاص خودش انجام می‌داد.

اهل کرب خاوانی برای گروه‌های دیگر نبودید؟

ابداً. روابط دوستانه‌ای بین ما برقرار بود و با علاقه کارهای یکدیگر را تماشا می‌کردیم. نکته مهم این بود که هر گروه مخاطب خاص خودش را داشت.

آیا پیشنهادی برای بازی در فیلم فارسی داشتید؟

نه، سینمایی‌ها مسیر جداگانه‌ای داشتند. ما تئاتری‌ها کار خودمان را می‌کردیم. هنرمندانی مانند مقبلی، منوچهر نودری و هوشنگ بهشتی بیشتر رادیویی بودند و لاله‌زاری‌ها هم کار خودشان را داشتند. در آن دوره این مرزبندی کاملاً وجود داشت.

در تئاترهایی که برای شبکه دوم به صورت زنده پخش می‌شد، بازی کردید؟

نه، به ما پیشنهادی نشد. ما بچه‌های کارگاه نمایش به صورت تمام وقت درگیر تمرین و اجرا بودیم.

با تئاتری‌های لاله‌زار هم ارتباط داشتید؟

خیلی به لاله‌زار می‌رفتم و تئاتر می‌دیدم. بازیگرانی مثل کاظم افرندینا در آن گروه بودند. هنرمندانی مانند سعیدی افشار هم در حوزه تئاتر تخت‌حوضی فعالیت می‌کردند.

با دکتر رفیعی در کارهای شاخصی مثل کابوس‌های... همکاری داشتید. چطور به گروه ایشان پیوستید؟

بعد از مدتی به همراه علیرضا مجمل، هوشنگ توکلی و سیاوش طهمورت از کارگاه نمایش بیرون آمدم و جذب گروه دکتر رفیعی شدیم.

یعنی به خاطر اختلاف، کارگاه نمایش را ترک کردید؟

نه، کاملاً دوستانه بود. بعد از آن، دکتر رفیعی از ما دعوت کرد تا در گروهش همکاری کنیم. تئاتر شهر و کارگاه نمایش هم ارتباط نزدیکی با هم داشتند.

در آن زمان دکتر رفیعی تازه از فرانسه بازگشته بودند؟

بله. بعد از اجرای آنتیگونه، دکتر رفیعی برای نمایش خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار آماده شد و من هم در سال ۱۳۵۵ در این نمایش بازی کردم.

چه نقشی را ایفا کردید؟

نقش یکی از قاتلان امیرکبیر را بازی کردم.

چه کسانی دیگر در این نمایش بودند؟

سیاوش طهمورت نقش امیرکبیر را بازی می‌کرد، رضا ژبان نقش گرمابه‌دار کاشانی، سیروس گرجستانی نقش سفیر روسیه، محمود هاشمی سفیر انگلیس و مهدی هاشمی هم ناصرالدین شاه را بازی می‌کرد.

در نمایش جنایت و مکافات چه نقشی داشتید؟

نقش زامیوتف را بازی کردم.

در نمایش دیوار چین با داریوش فرهنگ هم همکاری کردید؟

بله، در سالن اصلی تئاتر شهر این نمایش را بازی کردیم و همه اجراها با استقبال کامل تماشاگران روبه‌رو شد.

بعد از این اجراها، بین مردم به چهره شناخته‌شده‌ای تبدیل شدید؟

خیلی نه، تئاتر مخاطب محدود دارد و اصلاً قابل مقایسه با تلویزیون نیست.

چه زمانی برای نخستین بار جلوی دوربین رفتید؟

در سال ۱۳۵۶ با سریال ماجراهای علی اکبر خان به کارگردانی رضا ژبان وارد تلویزیون شدم.

خود رضا ژبان بازی هم می‌کرد؟

